

## بررسی آثار تربیتی روش «اعطای بینش» در قرآن

### چکیده

روش «اعطای بینش» یکی از روش‌های مهم و مؤثر تربیتی است که در کتب تربیت اسلامی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است و از آنجاکه قرآن برای تربیت و هدایت انسان نازل شده، در آیات متعددی، علل و عوامل کسب بصیرت و پیامدهای آن نیز تبیین شده است. این پژوهش، پس از نقد و تحلیل آیات مربوطه و تبیین کیفیت اعطای بینش توسط آیات، به دنبال بررسی و تبیین تأثیرات روش «اعطای بینش» در قرآن، در دو محور «نظام هستی» و «دنیا»، با تکیه بر تفاسیر امامیه است. این روش می‌تواند به انسان، فهم عمیق و گسترده‌ای درباره‌ی قوانین جهان هستی ارائه دهد تا انسان در پرتو آن، به یک زندگی ایده‌آل و مطلوب و مورد نظر آموزه‌های دینی دست یابد. از میان این بینش‌ها می‌توان به خدا را شاهد و ناظر اعمال دانستن؛ تمام هستی را تحت احاطه‌ی او دیدن و همه‌ی موجودات را مستفیض به فیض رحمت الهی دانستن؛ درک ویژگی‌های دنیای ممدوح و مذموم و حدود و ثغور استفاده از آن اشاره کرد. بینش و بصیرت به‌دست‌آمده از این آیات، به همراه ایمان و عمل، راه رسیدن به سعادت و خوشبختی را هموار می‌کند.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۰

از صفحه ۴۳ تا صفحه ۶۱

غلامرضا رئیسیان

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

raeisian@um.ac.ir

حجت اله حکم آبادی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

دانشگاه فردوسی مشهد

(نویسنده مسئول)

Hojath49@gmail.com

۰۹۱۵۵۷۳۵۲۷۸

کلید واژه:

نظام هستی، دنیا، آثار تربیتی

اعطای بینش

## مقدمه

در آموزه‌های دینی به‌ویژه آیات قرآن، زمینه برای تحکیم اعتقادات فراهم شده است؛ یعنی سعی کرده‌اند تا آگاهی‌های گسترده و عمیقی در موضوعات مختلف، به انسان داده شود تا با انتخاب و تصمیمی آگاهانه حرکت کند؛ نه با تقلید کورکورانه. یکی از روش‌های هدایتی و تربیتی قرآن در این زمینه، روش «اعطای بینش» است. این روش بر اصل «تحول باطن» تکیه دارد. اصل «تحول باطن» بیانگر آن است که در تربیت، باید به فکر تحول درونی بود (جاهد، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸). این اصل یکی از مهم‌ترین روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی است و تلاش می‌کند تا تلقی آدمی از امور را دگرگون کند؛ زیرا نوع تلقی، یکی از مبانی مؤثر بر نوع رفتارها و اعمال است (همان، ص ۲۵۴؛ باقری، ۱۳۸۰، ص ۷۵) و همین دگرگونی در تلقی افراد و نحوه‌ی ارزیابی امور است که به تغییر در عملکرد و رفتار انسان منجر می‌شود. این روش در قرآن، در پنج محور اساسی (نظام هستی، دنیا، حقیقت انسان، تاریخ، مرگ و زندگی پس از مرگ) قابل‌طرح و بررسی است. با توجه به حجم گسترده‌ی آیات و مطالب تفسیری و تربیتی، بررسی همه‌ی محورها از حوصله یک مقاله خارج است؛ لذا در این نوشتار به بررسی آثار و پیامدهای تربیتی در دو محور اول (نظام هستی، دنیا) اکتفا شده است. درواقع، پژوهش حاضر، پاسخی به دو پرسش زیر خواهد بود:

الف. اهمیت و جایگاه روش اعطای بینش در قرآن چیست؟

ب. اعطای بینش درباره‌ی «نظام هستی» و «دنیا»، چه تأثیرات تربیتی در زندگی انسان به دنبال خواهد داشت؟

## پیشینه‌ی تحقیق

ازآنجاکه این پژوهش، درباره‌ی یکی از روش‌های تربیت اسلامی است، طبیعتاً در کتب تخصصی مربوط به روش‌های تربیت اسلامی (البته بدون احصاء همه‌ی آیات و آثار تربیتی آنها) مطرح شده است؛ ازجمله: نگاهی دوباره به تربیت اسلامی اثر خسرو باقری؛ روش‌های تربیتی در داستان‌های قرآن تألیف حمید محمدقاسمی و غیره؛ که ما نیز در این پژوهش به برخی از آنها استناد کرده‌ایم. جستجوی نگارنده حاکی از این است که به‌جز در پاره‌ای از مقالات، که به‌طور مختصر به این روش اشاره شده؛ ازجمله: «روش‌های تربیت اسلامی» نوشته‌ی محمدعلی محسن‌زاده و «روش‌های تربیتی امام رضا(ع)» اثر زهرا اسدپور، اثر مستقلی در این باره نوشته نشده است.

## ۱. مفهوم‌شناسی

واژه‌ی «تربیت»، از باب تفعیل و از ریشه‌ی «ربو» است و مراد از آن، رشد و نمو و تربیت بدنی، جسمانی و مادی است و به معنای دگرگون کردن گام‌به‌گام و پیوسته‌ی هر چیز است تا به انجامی برسد که سزاوار آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۶؛ باقری، ۱۳۸۰، ص ۳۷). «روش» در لغت، به معنای قاعده، قانون و طریقه است (دهخدا، ۱۳۷۳، ذیل واژه‌ی روش). در اصطلاح، به دستورالعمل‌های جزئی اطلاق می‌شود که مبتنی بر اصول تعلیم و تربیت هستند (جاهد، ۱۳۸۷، ص ۲۳۷؛ باقری، ۱۳۸۰، ص ۸۷) و به مجموعه‌ای از امور گفته می‌شود که به انسان، برای رسیدن به مقصد و

انجام کار موردنظر، به صورت روشمند کمک می‌کند. «روش‌های تربیتی» نیز به معنای شیوه‌ها و رفتارهایی است که مربی برای تحقق بخشیدن به اهداف تربیتی به کار می‌بندد (رفیعی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۷ و ۲۲۶؛ باقری، ۱۳۸۰، ص ۵۳). «بینش» از دیدگاه علمای لغت فارسی، اسم مصدر از دیدن و به معنای قدرت دید، بینایی و بصیرت است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۵۹۴؛ معین، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۶۳۴؛ عمید، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۴۱۰). بصیرت نیز در کتب لغت عربی، معانی متعددی دارد؛ از جمله: عقیده قلبی، شناخت، یقین، زیرکی (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۱۸؛ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۹۱؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵۳). برخی نیز آن را شناخت و معرفت و اعتقاد حاصل‌شده در قلب نسبت به امور دینی و حقایق امور دانسته‌اند (العین، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۶) و این‌که به معنای نوعی آگاهی عمیق و گسترده و علم به دیدنی‌هاست (جاهد، ۱۳۸۷، ص ۲۵۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۲۹)؛ بنابراین، «اعطای بینش» در اصطلاح، به معنای رساندن انسان به آگاهی و فهم عمیقی در رابطه با حقایق، جریان‌ها و امور اطراف خود است تا بتواند به راحتی، حق را از باطل تشخیص دهد و در مسیر سعادت و کمال حرکت کند.

## ۲. جایگاه روش اعطای بینش (بصیرت) در قرآن

از آنجاکه نوع جهان‌بینی انسان، در رفتارهای اخلاقی وی بسیار مؤثر است، روش اعطای بینش، ضرورت و اهمیت خاصی پیدا می‌کند؛ زیرا گاه فردی به سبب شرایط محیطی و یادگیری‌های اشتباه و تجربیات بد، از دیدگاه نادرستی به وقایع پیرامون خود می‌نگرد و طبیعتاً عملکرد او نیز اشتباه خواهد بود؛ از این رو، در بسیاری از مواقع، «اعطای بینش» و اصلاح نگرش‌ها، مستقیماً به تغییر رفتار و عملکرد فرد خواهد انجامید (محمدقاسمی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۲)؛ به همین سبب، در قرآن بر آن تأکید و تصریح شده است؛ هم از جهت کاربرد واژه‌ی بصیرت و هم از لحاظ معرفی راه‌ها و عوامل کسب بصیرت.

### ۱-۲- کاربرد واژه‌ی بصیرت

واژه‌ی «بصر» و مشتقات آن، ۱۵۰ بار و در ضمن ۱۳۲ آیه مطرح شده است؛ از جمله: درباره‌ی واژه‌ی «بصائر» آمده است که جمع «بصیره» و از ماده‌ی «بصر» به معنای بینه و دلالتی است که به وسیله‌ی آن، هر چیزی آن‌طور که هست، دیده شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۰۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۳۴) و معمولاً در بینش فکری و عقلانی به کار برده می‌شود و به تمام اموری اطلاق می‌گردد که سبب درک و فهم مطلب است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۸۹). در کتب تفسیری، با توجه به آیات، معانی مختلفی برای آن آورده‌اند: گاهی به معنی دلیل و شاهد و گواه و اموری است که سبب تنبّه و بینایی است؛ مانند آیه‌ی ۱۰۴ سوره‌ی انعام: «فَدَّ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۸۹؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۶۰)؛ در آیه‌ی «ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ» (یوسف، ۱۰۸) به معنای یقین و اطمینان است؛ (طیب، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۲۹۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۱۱). و در آیه‌ی «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» (قیامت، ۱۴) نیز به معنای شاهد و گواه آمده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۲۹۲؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۲۲۱؛ عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۴۱۸)؛ بنابراین، می‌توان گفت بصیرت، دید نافذی است که درون اشیاء را می‌نگرد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۵۹).

## ۲-۲- علل و عوامل کسب بصیرت

در قرآن، راه‌ها و علل مختلفی نیز برای کسب بصیرت بیان شده است که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

«توجه به خود قرآن» که یکی از عوامل مهم برای رسیدن به بصیرت است: «هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (اعراف، ۲۰۳). منظور از «بصائر» در این آیه، خود قرآن است (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۶)؛ زیرا وسیله بینائی دل و بصیرت قلب و سبب تعلیم و تربیت سلسله‌ی بشر است و انتظام زندگی اجتماعات بشری بر آن استوار است (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۵۱؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۲۰۸). یکی دیگر از راه‌های مؤثر برای کسب بصیرت، «تفکر در آیات و نشانه‌های خدا» در زمین و وجود خود انسان است (ذاریات، ۲۰ و ۲۱؛ ق، ۶-۸)، به طوری که اگر انسان، اندکی چشم باز کند، می‌بیند و روحش از درک عظمتش سیراب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۳۲۴)؛ «یاد خدا» نیز از عوامل بصیرت‌زا است: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف، ۲۰۱). بر اساس این آیه، هنگامی که شیطان به پرهیزکاران نزدیک می‌شود، به یاد خداوندی می‌افتند که مالک و مربی ایشان و همه امور ایشان به دست او است؛ لذا به او پناه می‌برد و خداوند نیز شر آن شیطان را از ایشان دفع می‌کند و پرده‌ی غفلت را از ایشان برطرف می‌سازد و ناگهان بینا می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۸۱).

«امداد الهی در جنگ‌ها» یکی دیگر از این اسباب است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران، ۱۳) و...؛ به همین سبب، قرآن تأکید می‌کند که اگر کسی چشم حقیقت‌بین پیدا کند و دلایل روشن را ببیند، به نفع خود اوست و اگر مانند نابینایان، از دیدن آنها محروم شود، به زیان خودش است (انعام، ۱۰۴)؛ لذا این بصیرت‌ها و دلایل روشن، آثار تربیتی متعددی نیز در پی خواهد داشت که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

## ۳. محورهای روش اعطای بینش (بصیرت) در قرآن

چنان‌که گذشت از میان محورهای پنج‌گانه‌ی مربوط به روش اعطای بینش در قرآن، دو محور آن را بررسی می‌کنیم که درباره‌ی «نظام هستی» و «دنیا» است و به تبیین نتایج تربیتی آنها با محوریت تفاسیر امامیه می‌پردازیم.

### ۳-۱- محور اول: اعطای بینش درباره‌ی نظام هستی

از دیدگاه دین اسلام، کل نظام هستی، آسمان و زمین و هرچه در آنها است، همگی مخلوق خداوند هستند. در آیات متعددی، به منشأ و نحوه‌ی پیدایش جهان خلقت اشاره شده است؛ از جمله: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره، ۱۱۷)؛ [او] پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین [است] و چون به کاری اراده فرماید، تنها می‌گوید: «[موجود] باش» پس [فوراً موجود] می‌شود؛ و همچنین سوره‌های اعراف، ۵۴؛ یونس، ۳؛ هود، ۷؛ حدید، ۴؛ انبیاء، ۳۰؛ سجده، ۴؛ فرقان، ۵۹؛ ق، ۳۸؛ فصلت، ۹؛ نازعات، ۲۷ - ۳۳. جهانی که یک آفریده است، از نظر جهان‌بینی توحیدی، با عنایت و مشیت الهی نیز

نگهداری می‌شود (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۸). با توجه به دسته‌ی دیگری از آیات، می‌توان گفت که نظام هستی، مجموعه‌ای نظام‌مند است که اجزای آن از قبیل خورشید، ماه، ستاره، کوه‌ها، جانوران، حیوانات، گیاهان و... به‌گونه‌ای سامان‌یافته‌اند که فعالیت دسته‌جمعی آنها، سرانجام به هدف معینی منتهی می‌شود. به‌طوری‌که هدفمندی شاخصه‌ی اصلی هر مجموعه‌ی منظم است؛ مثل آیه‌ی «مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أَنْذَرُوا مُعْرِضُونَ» (احقاف، ۳)؛ [ما] آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، جز به حق و [تا] زمانی معین نیافریدیم و کسانی که کافر شده‌اند، از آنچه هشدار داده شده‌اند رویگرداندند؛ و همچنین آیات اعلیٰ، ۲ و ۳؛ آل‌عمران، ۱۹۰ و ۱۹۱؛ نمل، ۸۸؛ قمر، ۴۹؛ ملک، ۳ و...؛ بنابراین، در آموزه‌های دینی، به‌ویژه آیات قرآن، درباره‌ی نظام هستی، خالق آن، نحوه‌ی آفرینش جهان، شیوه‌ی حفظ و مدیریت، هدفمندی و بالاخره پایان و سرانجام آن، بینش لازم، به انسان داده شده و کسب معرفت در این زمینه، مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است که این موضوع، از سه زاویه قابل بررسی است:

### ۳-۱-۱- زاویه‌ی اول: شهادت

«خداوند شاهد و مشهود است». این مسئله یکی از عقاید مهم و تأثیرگذار در میان مسلمانان است؛ به این معنا که خداوند همواره ناظر و شاهد بر اعمال و افکار (ظاهر و باطن) انسان‌ها بوده است و هیچ‌گاه نیز از نظرها پنهان نخواهد شد. آگاه بودن خداوند از وضعیت اعمال و افکار انسان، با تعابیر مختلف و در آیات زیادی از قرآن آمده است؛ از جمله: «شهادت»، «بصیر»، «علیم»، «خبیر» و...؛ که به‌طور گذرا، به معانی هر یک از آنها اشاره می‌کنیم:

واژه‌ی «شهادت» به معنای دیدن و رسیدن به عین یک چیز و یا یک صحنه است، حال یا به حس ظاهری و یا به حس باطن (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۴۹). آیات متعددی حاکی از وعده‌ها و وعیدهایی است که به انسان‌ها داده شده است تا مواظب اعمال آشکار و نهان و نیز نیات و افکار خود باشند؛ زیرا خداوند بر آنچه در آشکار و نهان می‌کنید، آگاه است؛ از جمله: «وَ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ» (آل‌عمران، ۹۸)؛ «اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ» (یونس، ۴۶)؛ «عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (مائده، ۱۱۷، حج، ۱۷، سبأ، ۴۷؛ فصلت، ۵۳؛ مجادله، ۶ بروج، ۹؛ نساء، ۳۳؛ احزاب، ۵۵)؛ «كُفِيَ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (نساء، ۷۹ و ۱۶۶؛ یونس، ۲۹؛ رعد، ۴۳؛ اسراء، ۹۶؛ عنکبوت، ۵۲؛ احقاف، ۸؛ فتح، ۲۸)؛ «قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ» (أنعام، ۱۹)؛ به‌طور مثال در آیه‌ی «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ» (آل‌عمران، ۹۸)، از اهل کتاب (در اینجا یهود) سؤال می‌کند که چرا به آیات خدا کفر می‌ورزند، درحالی‌که خداوند از اعمال آنان آگاه بوده است و در آیه‌ی بعد نیز با آوردن عبارت «وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»، آنان را تهدید می‌کند که خدا هرگز از اعمال شما غافل نیست و مجازات او در انتظار شما است! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۲).

معنای واژه‌ی «بصیر» و آیات مربوطه نیز از نظر خوانندگان محترم گذشت؛ اما علیم بودن خداوند نیز که تقریباً همان بار معنایی واژه‌ی «بصیر» را دارد، به صورت‌های گوناگونی آمده است؛ از جمله عبارت «وَ عَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۳۱)، که بیش از ده بار در قرآن بکار رفته است و تأکید می‌کند که

هیچ چیز از محدوده‌ی علم خدا بیرون نیست. او علیم است؛ یعنی هیچ چیزی و هیچ حالی از هیچ چیزی بر او پوشیده نیست؛ پس هر وعده‌ای که می‌دهد، از روی علم است و فعل او نیز فعلی است که از روی علم ثابت و غیرقابل خطا سر می‌زند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۹۵ و ۲۸۸).

«خبیر» یکی دیگر از صفات و اسماء الحسنی خداوند است که به همین موضوع اشاره دارد و از ماده‌ی «خبر» گرفته شده است که عالم و آگاه به همه‌ی کارها و آنچه بوده و خواهد بود، معنی می‌دهد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۲۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۵۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۷۳). در احادیث نیز آمده است که «أَمَّا الْخَبِيرُ فَأَلْذَى لَا يَعْزُبُ عَنْهُ شَيْءٌ وَلَا يَفْوُتُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۲۲)؛ اما خبیر بدین معناست که چیزی بر او پوشیده نیست و از نظرش پنهان نمی‌ماند. این واژه در قرآن نیز ۴۵ بار به کار رفته است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۲۰)؛ از جمله: «وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (بقره، ۲۳۴ و ۲۷۱) و عبارت دیگری با اندکی تفاوت: «وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (آل عمران، ۱۵۳؛ ماده، ۸؛ توبه، ۱۶)؛ بنابراین، خبیر آن کسی است که خبره و مطلع است و لذا دلالت می‌کند بر این که خداوند نیز به جزئیات احوال موجودات و امور هستی و مصالح آنها باخبر است و می‌توان گفت: خبیر، خاص‌تر از علیم است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۹۲؛ ج ۱۰، ص ۱۳۹؛ ج ۱۶، ص ۳۵۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۱۶۸).

بینش و بصیرت به دست آمده از این آیات، اگر همراه با ایمان و یقین باشد، قطعاً در شیوه‌ی زندگی انسان تأثیرگذار خواهد بود؛ بدین معنا که اگر انسان خداوند را شاهد همیشگی زندگی خود بداند، شاهدی که هیچ‌گاه از او غافل نمی‌شود و خود را همواره در محضر خدا ببیند و یقین داشته باشد که «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي» (علق، ۱۴) و هیچ عمل و نیت خوب و بد خود را از خداوند پنهان ندهد، آثار تربیتی زیادی در زندگی انسان نمود پیدا می‌کند. از میان آثار مستخرج از زبان آیات، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. اعتقاد به توحید را در خود تقویت می‌کند (رعد، ۱۶)؛ زیرا اگر کسی تعقل کند، این راه (شاهد بودن خداوند) روشن‌ترین برهان بر مسئله‌ی توحید است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۳۲۵؛ ج ۱۷، ص ۴۰۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۶۰).

۲. نفاق و دورویی را کنار می‌گذارد و ایمان خود را محکم و از رضایت خدا پیروی می‌کند (آل عمران، ۱۶۲) زیرا خداوند به نیات و اعمالشان بیناست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۵۵).

۳. سود و منفعت را در زندگی، کسب و ضررها را از خود دفع می‌کند (انعام، ۱۰۴؛ اسراء، ۱۵) چون برهان‌های روشنی که مایه‌ی بصیرت بود، بیان گردید. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۰۲؛ ج ۱۳، ص ۵۷).

۴. کسانی که به خدای بصیر، مؤمن هستند، برای انجام کامل احکام خبیر، باید خدا را در نظر داشته و از صفت بصیرش بیندیشند. (بقره، ۲۳۳) لذا خودشان نیز باید متصف به بصارت در فهم و انجام مسئولیت‌های دقیق باشند. (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۵۹).

۵. از اتفاقات روزگار عبرت می‌گیرد و متذکر می‌شود (آل عمران، ۱۵؛ هود، ۲۴؛ نور، ۴۴؛ غافر، ۵۸) در غیر این صورت کوردلانی محسوب می‌شوند که پند نمی‌گیرند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۳۴۲؛ ج ۱۰، ص ۱۹۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۶۷؛ ج ۱۴، ص ۵۰۷؛ ج ۲۰، ص ۱۴۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۸۹؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۳۷۸؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۲۷۸).

۶. دستورات و اوامر و نواهی خداوند، از جمله توکل، صبر بر مصیبت‌ها و معصیت‌ها، انجام عبادات و

ترک معاصی، رضا و... از حالت تئوری خارج می‌شود و شکل کاربردی به خود می‌گیرد. او حتی فکر گناه را نیز که در روایات منشأ گناهان دانسته شده است، در ذهن خود نمی‌پروراند (رسولی محلاتی، ۱۳۶۸، ص ۱۱)، به طوری که برای اعمال خیر و کسب حسنات، تلاش می‌کند و از زشتی‌ها و سیئات اجتناب خواهد کرد (شریعتی، ۱۳۴۶، ص ۲۶۸).

### ۳-۱-۲- زاویه‌ی دوم: احاطه

«احاطه» از ریشه‌ی «حوط»، در اصل به معنای فراگرفتن است. الفاظ «احاط» و «احطنا» پنج بار و لفظ «محیط» هشت بار در باره‌ی خداوند به کار رفته است. علمای لغت‌شناس، در معنای آن اتفاق نظر دارند. راغب آورده است که حائط، دیواری است که مکان مخصوصی را محدود و احاطه می‌کند و دو وجه دارد: گاهی احاطه در اجسام است؛ مثل «فلان مکان را احاطه کردم» و نیز در حفظ و نگهداری به کار می‌رود؛ مانند «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» (فصلت، ۵۴)؛ خدا حافظ و نگهدارنده‌ی هر چیز است؛ و گاهی نیز در معنای إِحَاطَةٌ در علم، استعمال می‌شود: «أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق، ۱۲). در ادامه می‌گوید: احاطه علمی به چیزی، در این است که جسم و کیفیت و غرض و مقصود آن چیز و ایجاد آنچه را که با اوست و از اوست بشناسی و بدانی و این چنین دانشی نیست؛ مگر برای خداوند که می‌فرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ» (یونس، ۳۹)، بلکه چیزی را تکذیب کردند که با آن احاطه‌ی علمی ندارند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۶۵). به طور کلی، منظور از احاطه داشتن خدا، وابستگی همه‌ی موجودات در ذاتشان، به وجود مقدس اوست. به تعبیر دیگر، در عالم هستی یک وجود اصیل و قائم به ذات، بیش نیست و سایر موجودات امکانیه، همه متکی وابسته به او هستند که اگر یک‌دم، این ارتباط از میان برداشته شود، همه فانی و معدوم می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۳۶؛ طباطبائی، ۱۳۶۸، ص ۶۴). برخی نیز معتقدند: هدف از توصیف خدا به «محیط»، اشاره به سعه‌ی وجودی او است، که هرگز تحت حدی قرار نمی‌گیرد و همه چیز «محاط» او، و او بر همه چیز احاطه دارد (سبحانی، ۱۳۷۶، ص ۸).

بر این نوع از بینش (احاطه‌ی خداوند بر نظام هستی از حیث علم و قدرت)، بارها در آیات تأکید شده است (بقره، ۲۰ و ۱۰۹، ۱۲۹؛ ص، ۱۷ تا ۲۰؛ انعام، ۵۹؛ یونس، ۶۵؛ نور، ۴۵؛ غافر ۱۶ و...). وجود سنت‌ها و قوانین حاکم بر زندگی انسان‌ها و نظام هستی، از جمله مصادیق آن است که در آیه‌ی زیر به آن تصریح شده است: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران، ۱۳۷)؛ قطعاً پیش از شما، سنت‌هایی [بوده و] سپری شده است. پس، در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟ و همچنین می‌توان از سنت امتحان و ابتلا (عنکبوت، ۲)، سنت املاء و امهال (اسراء، ۲۰ و آل عمران، ۱۷۸)، سنت استدراج (اعراف، ۱۸۲ و ۱۸۳)، سنت توفیق الهی (انعام، ۱۶۰) و... نام برد. در آیه‌ی «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (انعام، ۵۹) نیز تمام اتفاقات را در محدوده‌ی علم خدا دانسته شده و هیچ حرکتی حتی افتادن برگ درخت را از نظر خدا پنهان نمی‌داند. البته این که این احاطه، احاطه‌ای وجودی است یا علمی یا هر دو، میان مفسران و دانشمندان علوم قرآنی اختلاف نظر وجود دارد. بررسی و تبیین صحت و وسقم نظرات آنان از حوصله‌ی این

مقاله خارج است؛ اما به اقتضای بحث، به چند مورد اشاره می‌کنیم:

مفسران درباره‌ی آیه‌ی فوق و نیز آیات «وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ» (اسراء، ۶۰) و «وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ» (جن، ۲۸) می‌گویند: مراد از «احاطه» به مقتضای سیاق، احاطه‌ی علمی است؛ یعنی پروردگار احاطه‌ی علمی دائمی به سراپای بشریت دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۱۳۹؛ ج ۲۰، ص ۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۷۰؛ ج ۱۲، ص ۱۷)؛ اما درباره‌ی آیه‌ی «أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» (فصلت، ۵۴)، احاطه‌ی وجودی را ترجیح می‌دهند؛ یعنی هیچ مکان و مکینی از خدا خالی نیست و هیچ چیز از نظر او پنهان نمی‌ماند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۴۰۵). گاهی نیز هردو نوع احاطه را ممکن می‌دانند؛ مثلاً در توضیح آیه‌ی «إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُّحِيطٌ» (هود، ۹۲) آمده است که احاطه‌ای است که تمامی اشیای عالم را فراگرفته، هم به حسب وجود و هم به حسب علم و قدرت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۷۵) و بالاخره زمانی نیز به معنای قرار گرفتن در قبضه قدرت الهی است: «وَ اللَّهُ مُّحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۱۲).

هنگامی که انسان یقین کند که همه‌ی موجودات در ذاتشان، به وجود مقدس خدا وابسته هستند و احاطه‌ی خداوند بر آنها احاطه‌ای حقیقی و دائمی بوده و «مَفَاتِحُ الْغَيْبِ» تنها نزد اوست و بر آنچه در بَرِّ و بَحَر است، احاطه‌ی علمی دارد، علم و قدرت و سلطنت خداوند بر همه‌چیز اشراف دارد، او شاهد و ناظر بر هر چیزی است و به‌ظاهر و باطن هر چیزی عالم خواهد بود و بالاخره این‌که وعده‌های او در زمینه‌های مختلف دنیوی و اخروی، تخلف‌ناپذیر است و... آثار تربیتی زیادی را به همراه دارد؛ از جمله:

۱. باورمند شدن به این‌که در تمام نظام هستی، سنن الهی و قضا و قدر حاکم بوده و در طول تاریخ، در زندگی همه‌ی انسان‌ها نیز اجرا شده است و از آنجا که این قانون‌مندی و نظام حاکم بر جهان هستی، تجلی و مظهر تقدیر الهی است، زمینه‌ساز حرکت و پویایی انسان و به‌کارگیری اراده و اختیار او می‌شود؛ نه مقهوریت و شکست او. با چنین ایمان و یقینی، انسان از حال خویش مراقبت می‌کند و اعمال و گفتار و نیات خود را کنترل خواهد کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۷۱). مرحوم طبرسی نیز بر همین معنا تأکید می‌کند و می‌گوید: مکلف هرگاه بداند که اعمالش در لوح محفوظ ثبت است و فرشتگان آنها را مطالعه می‌کنند، دوعای او برای انجام کارهای نیکو و ترک زشتی‌ها تقویت می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۸۱).

۲. اراده‌ی خداوند را بر همه‌چیز حاکم میداند و تنها او را عبادت خواهد کرد و بر غیر خدا سر تعظیم فرود نخواهد آورد؛ زیرا فقط او سرچشمه‌ی خیر و برطرف‌کننده‌ی مصائب و مشکلات است و دفع ضررها و جلب منفعت‌ها، به اراده‌ی اوست (طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴۳۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۷۵).

۳. خدا را فراموش نمی‌کنند و از غرور و تفاخر، پرهیز می‌کنند و آنچه را به دست می‌آورند، فضل خدا می‌دانند؛ نه آنکه قارون‌وار بگویند: «إِنَّمَا أُوتِينَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص، ۷۸)؛ «من این‌ها را در نتیجه‌ی دانش خود یافته‌ام.» زیرا انسان بی‌مایه و کم‌ظرفیت، هنگامی که مختصر قدرتی در خود احساس کند، سر به طغیان برمی‌دارد و حتی گاه از بی‌خردی، به مبارزه با قدرت خدا برمی‌خیزد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۴۷۵؛ ج ۲۰، ص ۳۲۷).

۴. گرفتار نشدن در دام شرک و اعتقاد داشتن به توحید در خالقیت و رازقیت، از دیگر آثار تربیتی



اعتقاد به احاطه‌ی علمی و وجودی خدا بر جهان هستی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۷۲)؛ لذا به اعمال نیک گرایش می‌یابند و به دستور «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»، پایبند خواهند بود (بقره، ۱۴۸).

۵. برطرف و ریشه‌کن شدن شك و ریب از دل‌های مشرکین نسبت به مسئله‌ی معاد و ملاقات با پروردگار (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۴۰۶)، گاهی نیز برای تسلی‌خاطر خطیر رسول‌خدا و در مرحله‌ی بعد همه‌ی مسلمانان است؛ مثلاً در آیه‌ی «وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ» (بروج، ۲۰) می‌فرماید: خدا از خارج محیط به آنان و ناظر اعمالشان است و این اشاره است به اینکه کفار نمی‌توانند با کفر خود، خدا را عاجز سازند؛ زیرا او محیط به ایشان و از هرجهت قادر بر ایشان است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۵۴).

۶. برخی از آیات نیز، هدف آفرینش عظیم را، آگاهی انسان از صفات خدا از علم و قدرت او می‌شمرد: «لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق، ۱۲). آگاهی از این دو صفت، برای تربیت انسان کافی است؛ زیرا به دنبال تفکر در مسئله‌ی خلقت، شک در رابطه با این‌که قدرت خدای تعالی شامل هر چیز و علمش محیط به هر چیز است، برطرف می‌شود و درنهایت، بر همه‌ی خردمندان مؤمن واجب می‌گردد که از مخالفت امر او بپرهیزند؛ زیرا سنت این خدای قدیر علیم بر این جاری شده است که مطیعان اوامر را پاداش و اهل استکبار را مجازات فرماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۶۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۲۶).

### ۳-۱-۳- زاویه‌ی سوم: افاضه

«افاضه» مصدری از ماده‌ی «فیض» به معنای زیاد بودن، پر شدن و جاری شدن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۲۱۰؛ بستانی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۳؛ فیومی، ۱۴۱۴، ص ۴۸۵) و افاضه یعنی فیض و بهره‌رساندن به دیگری و القاء امری در قلب به طریق الهام بدون تحمل زحمت کسب و اکتساب. پ (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۵۷۰)؛ بنابراین، با توجه به مجموع آیات (که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد)، افاضه‌ی خداوند نسبت به موجودات جهان هستی از جمله انسان‌ها، به معنای مجموعه‌ای از قوانین و برنامه‌های دائمی و همیشگی است که شامل نعمت‌ها، الهامات، هدایت‌ها، برکات، حکمت‌ها، نشانه‌ها و... می‌شود و بیشتر در قالب لطف، رحمت و فضل خداوند از طریق فرشتگان، انبیا و اولیا به جریان می‌افتد و برای تربیت و رساندن موجودات به هدف اصلی خود و سعادت جاودانی ضروری است. در کتب تعلیم و تربیت اسلامی نیز آمده است که «افاضه» یعنی هیچ‌کس از رحمانیت خدا محروم نیست (جاهد، ۱۳۸۷، ص ۲۵۵) و از آنجاکه رحمت، زیربنای تمام عالم هستی است و این اصل، محور اصلی نظام تربیتی جهان را تشکیل می‌دهد، ضروری است که اساس خلقت و تربیت و حاکمیت خدا بر پایه رحمت و رحمانیت باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۷۰، ج ۱، ص ۶)؛ لذا این بخش از پژوهش را بیشتر به بررسی آیات مربوط به افاضه‌ی رحمت خدا و نتایج تربیتی مترتب بر آن اختصاص می‌دهیم.

«رحمت» در کتب لغت، درباره‌ی انسان به معنی نرم‌دلی و عطوفت و درباره‌ی خدا به معنی عطوفت و نیکی و رزق، انعام و تفضل و بخشش از گناهان آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ص ۱۷۴؛ راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۹۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۸۹؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۵؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۵۸). در منابع تفسیری نیز ذکر شده است که «رحمت» درباره‌ی خدا، به معنای تأثر قلبی نیست، بلکه به معنای



خواهند شد: «وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ... وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۱۵۲) و لذا عنایت و فضل خدا هرگز شامل حال مرتکب فحشا نخواهد شد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۴۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۳۰؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۴۰۸).

۳. گاهی صبور بودن و صالح بودن، سبب غوطه‌ور شدن در رحمت (نعمت) الهی است: «وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ» (انبیاء، ۸۶، بقره، ۱۵۷) و این بزرگ‌ترین موهبت الهی در برابر صبر و استقامت آنان بود (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۷۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۹۵؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۲، ص ۳۳۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۲۶) و گاهی نیز به برکت رحمت الهی، انسان نرم‌خو، مهربان، دارای سعه‌ی صدر و صبور می‌شود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ» (آل عمران، ۱۵۹) زیرا سعه صدر از بارزترین صفات پیشوایان است (مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۴۲).

۴. متقین و پرهیزکاران؛ گرچه براساس آیه‌ی «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (یوسف، ۵۳) رحمت الهی، راهی مطمئن برای رسیدن به تقوی و رهایی از شر نفس اماره است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۳۳)؛ اما در آیه‌ی «لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف، ۶۳) تقوا زمینه‌ساز نزول رحمت الهی معرفی شده است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۹۲) و این که در اثر این ترسانیدن، شما تقوی پیشه کنید و از بیم گرفتاری به عذاب رستاخیز مهیا و آماده‌ی جلب رحمت شوید (داور پناه، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۴۶). و در جای دیگر نیز فرموده است که رعایت تقوا، رحمت الهی را دو برابر می‌کند (حدید، ۲۸ و ۲۹).

۵. مؤمنین، مهاجرین و مجاهدین در راه خدا نیز از جمله افرادی هستند که مشمول رحمت خدا می‌شوند:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره، ۲۱۸).

علاوه بر موارد فوق، رحمت الهی:

۶. بهترین نگهدارنده در برابر فرمان‌های خداست (هود، ۴۳).

۷. زمینه‌ی رسیدن به شادمانی و سرور را فراهم می‌کند (یونس، ۵۷ و ۵۸).

۸. علت محفوظ ماندن انسان از بدی‌ها و خسران‌ها در دنیا (غافر، ۹؛ بقره، ۶۴؛ هود، ۴۷؛ اعراف، ۱۴۹) و مجازات و عذاب‌ها در آخرت است (انعام، ۱۶).

۹. روحیه‌ی امید را در انسان‌های گناه‌کار تقویت می‌کند (آل عمران، ۸۶-۸۹) و سبب پذیرفته شدن توبه‌ی آنان می‌شود (توبه، ۱۰۴؛ شوری، ۲۵).

### ۳-۲-۱- محرومان از رحمت الهی

همان‌طور که گذشت رحمت الهی، تمام نظام هستی را فراگرفته است؛ به عبارت دیگر، از سوی فاعل، محدودیتی وجود ندارد، بلکه اگر محدودیتی دیده می‌شود، از سوی قابل است؛ یعنی این موجودات هستند که یا به سبب محدودیت وجودی خود نمی‌توانند مشمول رحمت خدا شوند؛ یا به دلیل اعمال و رفتارهایشان از درگاه رحمت الهی دور می‌گردند. البته این محرومیت‌ها، دائمی نیستند و انسان‌ها می‌توانند با توبه، دوباره از دریای رحمت الهی بهره‌مند شوند؛ اما گروهی هستند که به این مسیر

بازمی‌گردند و خود را از این موهبت محروم می‌کنند که با توجه به آیات، به چند گروه اشاره می‌نماییم و آثار تربیتی آنها را نیز در ضمن بحث مطرح می‌کنیم:

۱. ظالمان و ستمگران از جمله افرادی هستند که از درگاه رحمت خدا محروم می‌شوند. در آیه‌ی «... وَ لَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ» (شوری، ۸)، میان «من یشاء» و «الظالمون» تقابل هست. مراد از «من یشاء»، غیر ظالمین است؛ همچنین میان «داخل کردن در رحمت خود» و بین «ولی و یاور نداشتن کفار» تقابل وجود دارد؛ لذا می‌فهمیم که آنانی که در رحمت خدا داخل می‌شوند، هم ولی دارند و هم نصیر؛ و این‌که مراد از رحمت، بهشت است و لازمه‌ی نداشتن ولی و ناصر، جهنم است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۹). در آیه‌ی «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ... فَأُولَئِكَ مَا لَهُمْ جَهَنَّمُ» (نساء، ۹۷)، «اولئك» اسم اشاره به بعید است و لذا به دوری و محرومیت از رحمت پروردگار اشاره دارد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۷؛ خانی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۷۳).

۲. دسته‌ی دوم از محرومین از رحمت الهی، «کافران» هستند؛ مثلاً در آیه‌ی «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا أُولَئِكَ كَانُوا فِي عَذَابٍ أَلِيمٍ» (نساء، ۱۳۷) به وضعیت آنان اشاره شده است؛ زیرا خداوند آنان را تهدید کرده است به اینکه دیگر آنان را نخواهد آمرزید و به سوی راه، هدایت نخواهد کرد؛ به این معنا که چون بر ایمانشان پایدار نیستند، امید نمی‌رود رحمتی که از خدا متوقع است، شامل حال آنان شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۱۳؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۳۹).

۳. «مشرکان» نیز گروه دیگری از محرومان هستند که در آیات مورد تأکید قرار گرفته‌اند. شرك، خروج از مدار حق و بریدن از خدا و پیوستن به دیگری است (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۰۱)؛ از جمله در آیه‌ی «إِنَّهُ مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَا أُوَاهُ النَّارُ...» (مائده، ۷۲)؛ هرکس به خدا شرك آورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام می‌سازد و جایگاهش آتش است و برای ستمکاران یاورانی نیست. البته اگرچه در این آیه، از بهشت صحبت شده است؛ اما می‌توان گفت که بهشت، یکی از مصادیق رحمت خداست و در قرآن، اطلاق رحمت بر بهشت مکرر آمده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۱۰). در آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی نساء نیز بر همین معنا تصریح شده است.

از دیگر گروه‌های محروم از رحمت خدا می‌توان به منافقان (توبه، ۶۸)، متکبران (زمر، ۷۲)، مستکبران (نساء، ۱۷۳)، مرددان (آل عمران، ۸۶) اشاره کرد؛ بنابراین، انسان مرتبی به تربیت اسلامی، باید تلاش کند تا ظلم، کفر، شرك و نفاق را از زندگی خود دور نماید.

### ۲-۳- محور دوم: اعطای بینش درباره‌ی دنیا

«دنیا» مؤنث ادنی است و ۱۱۵ در قرآن تکرار شده است. در تمام آنها، صفت زندگی کنونی است، مگر در چهار آیه (انفال، ۴۲، صافات، ۶، فصلت، ۱۲، ملک، ۵) که صفت آسمان و کنار بیابان آمده است. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲؛ ص ۳۶۲). با توجه به آیات، اصل آن «دنو» و به معنای «نزدیکی» است؛ زیرا در آیات متعددی چون «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» (بقره: ۲۰۱)، با آخرت مقابل افتاده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲؛ ص ۳۶۲؛ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۳۴۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۱۹). البته برخی معتقدند: از ماده «دنائت» به معنی «پستی» است و اگر عالم دنیا به این نام توصیف شده است، به این

تناسب است که حقیقت زندگانی در این جهان، برخلاف جهان آخرت، مبنی بر تبدل و زوال و آلوده به ناگواری‌های بی‌شماری است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳۷).

قرآن، بینش ویژه‌ای درباره‌ی دنیا به دست می‌دهد و ماهیت آن را برای انسان آشکار می‌کند. می‌توان گفت طبق این بینش، راز دنیا در دو واژه نهفته است: «الم» به معنای دردها و بلاها و مشکلات و «امل» یعنی آرزوها و زینت‌ها؛ و این ویژگی برای مؤمنان و مشرکان مساوی است. پذیرش چنین بینشی در انسان، آثار و پیامدهای تربیتی نیز به همراه خواهد داشت؛ از جمله این که دنیا را سرای «الم» دیدن، در انسان آمادگی پذیرش دشواری‌ها و رنج‌ها را به وجود می‌آورد و همچنین دریافتن این که دنیا سرای «امل» است، انسان را در نحوه‌ی برخورد و معامله با آن هشیار می‌کند تا برای آن بهای گزافی نپردازد و جلوه‌های آن را جدی نگیرد و برای اثبات حقانیت این نوع بینش، به نمونه‌های واضحی از اقوام پیشین اشاره می‌کند؛ مانند قدرتمندان فرعون در مصر، مُرودیان در بابل و... تا مبادا مؤمنانی که تهی‌دست و محرومند، احساس کمبود کنند (محمد قاسمی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۲). با توجه به حجم گسترده‌ی مفاهیم مربوط به دنیا در قرآن و برای رسیدن به هدف مطلوب این پژوهش، بحث را به دو بخش «دنیای ممدوح» و «دنیای مذموم» تقسیم می‌کنیم و به بررسی برخی از آیات مربوطه اکتفا می‌نماییم. البته ذکر این نکته لازم است که از آنجا که دنیا یکی از مخلوقات خداست، فی‌نفسه، ممدوح است و اگر در آموزه‌های دینی به ممدوح و مذموم تقسیم می‌شود، با توجه به نحوه‌ی برخورد انسان‌ها و تأثیر تربیتی آن نام‌گذاری شده است.

### ۳-۲-۱- دنیای ممدوح (محبوب)

با نگاهی اجمالی به آیات، دیدگاه مثبت قرآن به دنیا و نعمت‌های آن روشن می‌شود؛ در برخی از آنها تصریح شده است که همه‌ی نعمت‌ها برای استفاده‌ی بشر (سرور همه‌ی موجودات زمینی) خلق شده‌اند: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره، ۲۹)؛ زیرا او عالی‌ترین موجود در این صحنه‌ی پهناور است و از تمامی آنها ارزشمندتر است و «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (جاثیه، ۱۳)؛ لذا همه‌چیز مسخر انسان شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۶۳). مال و فرزند نیز زینت حیات دنیوی او قرار گرفته‌اند: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (کهف، ۴۶) زیرا این دو، همان «نیروی اقتصادی» و «نیروی انسانی» و دو قسمت از مهم‌ترین سرمایه‌های زندگی دنیاست. (همان، ج ۱۲، ص ۴۴۵). استفاده از این زینت‌های الهی و روزی‌های پاکیزه، نه تنها بر کسی حرام نشده، بلکه از کسب کردن رزق و روزی حلال دنیوی به‌عنوان «فضل الهی» تعبیر شده است: «ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (جمعه، ۱۰)؛ زیرا اگر این امور، بد بود، خدا نمی‌آفرید و اکنون که برای استفاده‌ی بندگانش آفریده است، چگونه ممکن است آنها را تحریم کند؟ «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (اعراف، ۳۲) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۴۹؛ ج ۲۴، ص ۱۲۷؛ داور پناه، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۱۴۵).

لذا موارد زیر، از جمله سفارش‌های آیات درباره‌ی دنیا و نعمت‌های خدادادی آن است:

۱. سهم، بهره و نصیبمان را از دنیا فراموش نکنیم: «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص، ۷۷).
۲. حتی برای رسیدن به رفاه زندگی دنیا دعا کنیم: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» (بقره، ۱۵۶).
۳. از رهبانیت و تحمل سختی‌های بی‌جا بپرهیزیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ

لَكُمْ» (مائده، ۸۷).

۴. البته باید توجه داشته باشیم که همه‌ی این نعمت‌ها و امکانات، ابزاری برای رسیدن به سعادت اخروی است وگرنه ممکن است دچار طغیان و تکبر و فساد شود: «وَأَبْتَعْ فِيهَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص، ۷۷) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۵۸، طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۷۷).

### ۳-۲-۲- دنیاى مذموم

در کنار آیات فوق، دسته‌ای دیگر از آیات به مذمت دنیا و دنیاگرایی و سرزنش دنیاطلبان پرداخته‌اند. برخی از آیات، زندگی بشر و کیفیت آن را با زندگی آخرت مقایسه نموده و تأکید کرده‌اند که برخلاف سرای آخرت که زندگی واقعی است، این زندگی دنیا، جز لهو و لعب چیزی نیست: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ لَعِيبٌ» (عنکبوت، ۶۴؛ انعام، ۳۲، محمد، ۳۶؛ زخرف، ۳۵)؛ گاهی از آن، به متاع قلیل تعبیر شده است: «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» (نساء، ۷۷؛ شوری، ۳۵؛ رعد، ۲۶؛ غافر، ۳۹؛ شوری، ۳۶؛ یونس، ۲۳؛ قصص، ۶۰)؛ و گاهی نیز نعمت‌های آن را ناپایدار، عارضی و زودگذر دانسته است: «تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (نساء، ۹۴)؛ و احياناً اگر به کسی از این نعمت‌ها داده‌شده، سفارش کرده است که این‌ها شگوفه‌های زندگی دنیاست، پس به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم، چشم می‌فکن: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (طه، ۱۳۱). آیاتی نیز، علاوه بر این‌که آن را لهو و لعب دانسته، به برخی از آثار و پیامدهای توجه به آن، اشاره کرده‌اند؛ از جمله: تجمل‌پرستی و تفاخر در میان انسان‌ها و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ» و در پایان آیه نیز تأکید شده است که زندگی دنیا جز متاع غرور و فریب چیزی نیست: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (حدید، ۲۰؛ آل‌عمران، ۱۸۵) و این‌که زندگی دنیا و امکانات مادی آن، مایه‌ی غرور و فریب است: «وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» (اعراف، ۵۱؛ انعام، ۷۰؛ بقره، ۲۱۲؛ جاثیه، ۳۵؛ فاطر، ۵؛ لقمان، ۳۳).

### ۳-۲-۲-۱- آثار تربیتی دنیاگرایی

بینش به‌دست‌آمده از آیاتی که درباره‌ی دنیاگرایی وارد شده است (و به برخی از آنها اشاره شد)، در تربیت انسان بسیار مؤثر است؛ زیرا نخست، کمک می‌کند تا به دیدگاه اسلام درباره‌ی دنیا و مواهب مادی آن دست یابد؛ دوم، متوجه می‌شود که آنها هدف زندگی نیستند، بلکه وسیله‌ای هستند برای رسیدن به سعادت حقیقی که همان قرب الهی است؛ سوم، آنچه از نظر قرآن مذموم است، دنیاگرایی و دنیا‌گریزی (رهبانیت) است؛ نه دنیاداری؛ اما در دنیاداری هم باید توجه کنیم که از حد اعتدال خارج نشویم؛ زیرا خروج از اعتدال، ما را به ورطه‌ی دنیاگرایی خواهد برد که عواقب ناگواری به همراه دارد؛ لذا در این بخش از پژوهش، به بررسی نتایج برآمده از دنیاگرایی نظری کوتاه می‌افکنیم:

### ۳-۲-۲-۱- تکذیب و انواع آن

«تکذیب» یکی از آثار مرتب بر دنیاگرایی است که حوزه‌های مختلفی را شامل می‌شود و قرآن با

مطرح کردن آنها و تبیین عاقبت مکذبین در زندگی دنیا و آخرت، بینش و بصیرت لازم را به انسان داده است: «تکذیب آیات خدا»: در برخی از آیات، تکذیب آیات خدا و مسخره کردن و به استهزاء کشاندن آنها، از سوی کسانی که غرق در دنیا شده‌اند، به‌عنوان یکی از آثار منفی دنیاگرایی مطرح شده است. مراد از «آیات خدا» نیز انبیا، ائمه‌ی اطهار و علمای اعلام، آیات قرآنی، معجزات انبیا و دستورات الهی هستند که از سوی دنیاگرایان تکذیب می‌شوند؛ از جمله: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاؤًا السُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ» (روم، ۱۰)؛ آنگاه فرجام کسانی که بدی کردند [بسی] بدتر بود؛ [زیرا] که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به ریشخند می‌گرفتند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۶۴). گاهی نیز همین ثروتمندان و زراندوزان و به تعبیر قرآن ملا و مترفین، «انبیا خدا» را تکذیب می‌کردند: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ... بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَاذِبِينَ» (هود، ۲۷؛ غافر، ۳۷؛ قمر، ۲۵؛ اعراف، ۶۶)؛ گاهی هم «نعمت‌های خدا» را انکار می‌کنند (رحمن، ۱۶، ۱۳، ۱۸، ...). با وجود این‌که خداوند فرموده است که آنچه از نعمت‌ها دارید، همه از سوی خداست: «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» (نحل، ۵۳)؛ اما برخی از افراد که از این نعمت‌ها برخوردار شده و بعد از مشکلات به ساحل آرامش رسیده‌اند نعمت‌های خدا را انکار می‌کنند: «لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» (نحل، ۵۵)؛ زیرا به علت مشغول شدن به محسوسات و مادیات، ملکه‌ی مادی‌گری و دل‌بستگی به اسباب ظاهری و استناد نعمت‌ها به آن اسباب را ملکه‌ی راسخی قرار داده و آن ملکه، پرده‌ی ضخیمی میان آنان و معرفت فطری‌شان شده و توحید خدایشان در ربوبیت را از یادشان برده است و در برخورد با هر نعمتی، سبب ظاهری آن را به یاد می‌آورند و هیچ‌گاه به یاد مسبب اسباب یعنی خدای تعالی نمی‌افتند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۶۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۷۳).

«تکذیب معاد»: یکی دیگر از انواع تکذیب‌ها که نتیجه دنیاطلبی انسان‌هاست، تکذیب معاد و لقاءالله است که به‌صراحت در آیات آمده است؛ از جمله: «كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ - وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ» (قیامه، ۲۰ و ۲۱؛ کهف، ۳۶؛ لیل، ۹ و ۱۱؛ انعام، ۳۱؛ مطفین، ۱۲؛ انفطار، ۹؛ فرقان، ۱۱ و ...). به عقیده‌ی مفسران، علت اصلی انکار معاد، علاقه‌ی شدید به دنیا و شهوات و هوس‌های سرکش است که سبب می‌شود هرگونه مانع و رادعی را از سر راه خود بردارید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۳۷۱). این نوع از تکذیب در جای دیگری، به اشراف‌زاده‌های خودخواه و کسانی که به ناز و نعمت دنیا رسیده بودند، منسوب شده است: «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَ أَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (مؤمنون، ۳۳). آنان معتقد بودند که غیر از این زندگی دنیا، چیزی در کار نیست: «إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا» (همان، ۳۷). البته در ادامه می‌فرماید: به‌زودی آنان از کار خود پشیمان خواهند شد: «قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ» (همان، ۴۰) و در آیات دیگر نیز فرموده است: آنان که لقای پروردگار را انکار کردند، مسلماً زیان دیدند و به عذاب‌های دنیوی دچار شدند (انعام، ۳۱؛ یونس، ۴۵؛ حاقه، ۶-۴).

### ۲-۲-۱-۲- تفاخر نسبت به دیگران

از دیگر آثار مترتب بر دنیاگرایی، «تفاخر نسبت به دیگران» است که نتیجه‌ی رفاه‌زدگی، ثروت‌اندوزی و توجه به نَسَب و موقعیت‌های اجتماعی و ... است و اعطای بینش درباره‌ی آن مورد توجه و تأکید آیات نیز قرار گرفته است، به‌طوری‌که با آوردن عبارت «اعلموا» در آغاز آیه، اراده کرده است تا این آگاهی را

بدهد که زندگی دنیا، تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و تفاخر در میان شماست: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ» (حدید، ۲۰ و نیز رک: هود، ۱۰؛ قصص، ۷۹؛ نساء ۳۶؛ لقمان، ۱۸؛ رحمن، ۱۴؛ حدید، ۲۳؛ کهف، ۳۴ و ۳۵؛ بقره، ۲۰۰؛ توبه، ۱۹).

### ۳-۲-۱-۲-۳- تکاثر طلبی

«تکاثرطلبی» که به معنی تفاخر و مباحات و فخرفروشی بر یکدیگر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۲۷۶)، یکی از مهم‌ترین عوامل آن، به تعبیر قرآن، سرگرم شدن به جلوه‌های فریبنده دنیاست: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا... وَ تَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ» (حدید، ۲۰) که به انکار معاد و درنتیجه، محروم شدن از رحمت الهی منجر می‌شود (کهف، ۳۴ تا ۳۶)؛ لذا برای نجات از عواقب آن، باید به قیامت و حسابرسی در آن ایمان داشته باشیم و به علم‌الیقین برسیم: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» (تکاثر، ۵) پس لازم است برای رها شدن از دام «انواع تکذیب»، «تفاخرها» و «تکاثرطلبی‌ها»، به توصیه‌های قرآن درباره‌ی گرایش نداشتن به زخارف دنیا توجه بیشتری داشته باشیم.

### ۴- نتیجه‌گیری:

با تحلیل و بررسی برخی از آیات تربیتی قرآن در دو حوزه‌ی «نظام هستی» و «دنیا»، ضمن تأکید بر اهمیت و جایگاه روش «اعطای بینش» به‌عنوان یکی از روش‌های مهم تربیت اسلامی در آموزه‌های دینی، آثار و نتایج تربیتی آن نیز تبیین شد که برخی از آنها به شرح زیر است:

۱. اگر انسان از روی یقین و ایمان، خدا را شاهد و ناظر بر کل نظام هستی و نیز بر اعمال و افکار خود بداند؛ اعتقاد به توحید را در خود تقویت می‌کند و نفاق و دورویی را کنار می‌گذارد و منافع زندگی دنیا و کسب و ضررهای آن را از زندگی خود دفع خواهد کرد. از اتفاقات روزگار عبرت می‌گیرد و در ردیف «اولیالالباب» قرار می‌گیرد تا جایی که اوامر و نواهی خداوند مانند توکل، صبر بر مصیبت‌ها و معصیت‌ها، انجام عبادات و ترک معاصی، رضا و... از حالت تئوری خارج می‌شود و شکل کاربردی به خود می‌گیرد.

۲. اگر انسان یقین کند که همه‌ی موجودات در ذاتشان، به وجود مقدس خدا وابسته هستند و احاطه‌ی وجودی و علمی خداوند بر آنها، احاطه‌ای حقیقی و دائمی بوده است؛ سنن الهی و قضا و قدر را در تمام نظام هستی حاکم میدانند و لذا مراقب اعمال، گفتار و نیات خود خواهد بود. او اراده‌ی خداوند را بر همه‌چیز حاکم میدانند و از غرور و تفاخر و یاس و ناامیدی پرهیز می‌کند و در دام شرک و کفر گرفتار نخواهد شد.

۳. اگر انسان یقین داشته باشد که افاضه‌ی خداوند نسبت به موجودات جهان هستی در قالب لطف، رحمت و فضل، دائمی خواهد بود، از این فرصت‌ها و نعمت‌ها استفاده خواهد کرد و جزء مرحومان به رحمت الهی قرار خواهد گرفت؛ نه جزء گروه محرومان از رحمت او.

۴. کسانی که دنیا را «سرای الم» می‌بینند؛ اما نعمت‌های آن را به‌عنوان «فضل الهی» می‌دانند، ضمن کسب آمادگی برای پذیرش دشواری‌ها و رنج‌ها، با استفاده از روزی‌های حلال و پاکیزه، زمینه‌ی کمال و تقرب به سوی خداوند را کسب می‌کنند.



۵. افرادی که دنیا را محبوب و مطلوب حقیقی خود قرار می‌دهند و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند، با آثار زیان‌باری چون تکذیب و تمسخر آیات الهی، تکذیب معاد، تفاخر و فخرفروشی نسبت به دیگران، و تکاثرطلبی و سرگرم شدن به اموال و اولاد در زندگی دچار خواهند شد و اما اگر این افراد دنیا را سرای «امل» بدانند، و جلوه‌های آن را جدی نگیرند و در نحوه برخورد و معامله با آن هشیار عمل کنند، برای آن بهای گزافی نخواهند پرداخت.

## منابع و مأخذ:

- قرآن مجید؛ مترجم: محمد مهدی فولادوند؛ تهران، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۵ ق.
- ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- باقری، خسرو؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی؛ تهران، مدرسه، ۱۳۸۰ ش.
- بستانی، فواد افرام؛ فرهنگ ابجدی؛ چاپ دوم، تهران، اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- جاهد، حسینعلی؛ اصول و فلسفه تعلیم و تربیت و تعلیم و تربیت اسلامی؛ تهران، جهش، ۱۳۸۷ ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح؛ بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
- حسینی همدانی، محمد حسین؛ انوار درخشان؛ تهران، کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
- داور پناه، ابوالفضل؛ انوار العرفان فی تفسیر القرآن؛ تهران، صدر، ۱۳۷۵ ش.
- دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
- رسولی محلاتی، سید هاشم؛ کیفر گناه؛ چاپ دهم، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۶۸ ش.
- رفیعی، بهروز؛ آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت؛ تهران، پژوهش گاه حوزه و دانشگاه، بی تا.
- سبحانی، جعفر؛ «اسماء و صفات خدا در قرآن»؛ درس هایی از مکتب اسلام، شماره ۱۰، ۱۳۷۶ ش.
- شریعتی، محمد تقی؛ تفسیر نوین؛ تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۶ ش.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی؛ تفسیر شریف لاهیجی؛ تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
- طالقانی، سید محمود؛ پرتوی از قرآن؛ چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
- طباطبائی، محمد حسین؛ آموزش دین؛ تنظیم: مهدی آیت اللهی (دادور)؛ قم، جهان آرا، ۱۳۶۸ ش
- \_\_\_\_\_؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
- طیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان؛ چاپ دوم، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش.
- عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی؛ تهران، صدوق، ۱۳۶۰ ش.
- عمید، حسن؛ فرهنگ عمید؛ تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰ ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر؛ چاپ دوم، قم، موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ ق.
- قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
- قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- قرشی، سید علی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث؛ چاپ سوم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- گنابادی، سلطان محمد؛ تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة؛ چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق

- مترجمان؛ تفسیر هدایت؛ مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
- محمدقاسمی، حمید، روش‌های تربیتی در داستان‌های قرآن؛ تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۹
- مصطفوی، حسن؛ التحقیق؛ تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۲ش.
- مطهری، مرتضی؛ جهان‌بینی توحیدی؛ چاپ سوم، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ش.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
- موسوی سبزواری، عبدالاعلی؛ مواهب الرحمن؛ چاپ دوم، بیروت، موسسه اهل‌بیت<sup>(ع)</sup>، ۱۴۰۹ق.
- نجفی خمینی، محمدجواد؛ تفسیر آسان؛ تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق

